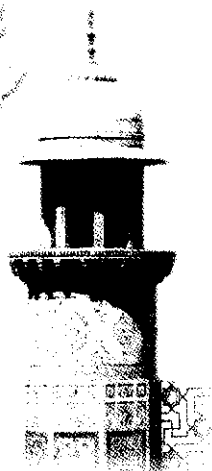


ماهله

روشن ترین دلیل باورهای شیعه



عبدالکریم پاک نیا

در پی دارد. ولادت امام هادی علیه السلام در روز پانزدهم، حماسه جاویدان عید غدیر در روز هجدهم، ماجرای افتخارآفرین خاتم بخشی علی علیه السلام و نزول آیه ولایت در روز بیست و چهارم و اعطای مدال افتخار «هل آتی» از سوی خداوند متعال به اهل بیت علیهم السلام به خاطر ایثار و فداکاری آن بزرگواران در روز بیست و پنجم این ماه، زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گردیده است.

این مناسبت‌های ویژه، فرصت‌های خوبی برای حق جوینان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام پدید آورده است تا با

ذی الحجه آخرین ماه سال قمری و یکی از مبارک‌ترین، باشکوه‌ترین و پرخطرترین ماهها برای مسلمانان به ویژه شیعیان جهان می‌باشد. در این ماه برگهای زرین و مسرت بخشی در تاریخ اسلام رقم خورده و به عنوان میراث جاویدان برای جهان اسلام به یادگار مانده است. از مناسبت‌های سرورآفرین این ماه می‌توان به اول ماه، روز ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیهم السلام و تولد حضرت ابراهیم خلیل الرحمن اشاره کرد. روز نهم و دهم به ترتیب روزهای عرفه و عید قربان روزهای پر شکوه اعمال حج را

کیش نصرانیت باقی ماندند.
به دنبال این حادثه، حضرت
رسول اکرم ﷺ نامه‌ای به بزرگان
نصارای نجران نوشت.

در این نامه آمده بود: «به نام
خداوند یگانه؛ خدای ابراهیم و
اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر و
فرستاده خداوند متعال به بزرگ‌ترین
روحانی مسیحیان نجران. من شما را از
پرستش بندگان به پرستش خداوند

بهره‌گیری از این روزهای روح نواز،
پیوندهای معنوی و روحی خویش را
با خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و
اهل بیت آن حضرت استمرار بخشیده
و در استحکام و ریشه دار نمودن این
روابط مبارک بکوشند و به این ترتیب
گامهای مؤثری را به سوی سعادت و
کامیابی حقیقی بردارند.

در این میان روز بیست و چهارم
ذی الحجه، به مناسبت وقوع جریان
مباهله، از اهمیت خاصی برخوردار
است. به همین خاطر در این مقال سعی
شده نخست به گزارشی کوتاه از
ماجرای مباهله اشاره شود و سپس
دست آوردها و آثار و برکات این
حماسه معنوی بیان گردد.

پیش زمینه مباهله

نجران یکی از شهرهای منطقه
حجاز است که در مرز یمن قرار دارد.
در صدر اسلام، اهالی آنجا طبق آئین
مسیحیت می‌زیستند، تا اینکه در سال
دهم هجرت، پیامبر اسلام ﷺ توسط
خالد بن ولید^۱ اهالی آن منطقه را به
اسلام دعوت فرمود و گروه بسیاری
مسلمان شدند، ولی عده‌ای نیز در

۱. خالد بن ولید قبل از صلح حدیبیه و در سال
ششم هجری به همراه عمرو بن عاص مسلمان
شد. پدر او ولید بن مغیره یکی از بزرگان و
منتقدان قریش بود. او در موارد متعددی
فرماندهی لشکر اسلام را به عهده می‌گرفت و
بعدها به عنوان یکی از کشورگشایان مسلمان
 مطرح گردید. برخی از اعمال ناروای وی موجب
شد که او به عنوان فردی خشن، ضعیف الایمان،
مخالف اهل بیت ﷺ، خودخواه و هواپرست،
شناخته شود. قتل عام قبیله بنی خزیمه در یمن،
شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا ﷺ، کشتن
مالک بن نویره و تعرض به ناموس وی بخاطر
مخالفت با ابوبکر، پذیرش دستور ابابکر در
کشتن علی ﷺ (که بعداً ابوبکر پشیمان شد)،
نمونه هایی از سابقه ننگین وی را نشان می‌دهد.
او در سال ۲۱ ه. ق در زمان خلافت عمر
درگذشت. عبدالرحمن بن خالد از فرزندان وی
بود که در جنگ صفین با علی ﷺ جنگید و
مهاجر بن خالد فرزند دیگر او بود، که بر خلاف
برادرش در جبهه حق از علی ﷺ دفاع کرد.

شهادت بدهند خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد و من پیامبر خدا هستم. از منظر دین من عیسی بن مریم بنده و مخلوق خداوند عالمیان است. غذا می خورد و آب می نوشد و سخن می گوید.»

روحانیون مسیحی نجران پرسیدند: «اگر او بنده خداست، پس پدرش کیست؟!»

در همین حال به پیامبر ﷺ وحی نازل شد که از آنها بپرس، درباره حضرت آدم چه می گوید؟ آیا او بنده خدا و مخلوق خدا نبود که مانند سایر بندگان می خورد و می نوشید و سخن می گفت؟!

وقتی پیامبر ﷺ از آنان سؤال کرد، پاسخ دادند: آری او چنین بود. پیامبر ﷺ پرسید: بسیار خوب! پدر آدم که بود؟ آنان در جواب عاجز شدند و با حالتی حیرت زده به همدیگر نگاه کردند.

در آن حال خداوند متعال این آیه را فرستاد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ

یکتا دعوت می کنم. اگر می خواهید مسلمان شوید و اگر اسلام را نمی پذیرید باید جزیه بدهید و گرنه به شما اعلان جنگ می دهم.^۱

آنان بعد از رسیدن نامه پیامبر ﷺ به هراس افتادند و بعد از مشورت با هیئتی مرکب از چهارده نفر و به سرپرستی سه کشیش به نامه‌های اهتّم، عاقب و سید به مدینه آمدند.

هیئت روحانیون اعزامی از نجران، وارد مدینه شدند و مستقیماً در مسجد، به حضور پیامبر ﷺ رسیدند. آنها وقتی احساس کردند که زمان عبادتشان فرا رسیده است، ناقوس را برای اعلام نماز به صدا درآوردند. یاران پیامبر ﷺ با مشاهده این وضع ناراحت شده و گفتند: یا رسول الله! در مسجد شما صدای ناقوس؟! فرمود: بگذارید عبادتشان تمام شود، آنگاه آنها را به اینجا دعوت کنید!

آنان بعد از ادای مراسم عبادت، به محضر پیامبر ﷺ آمدند و به رسول خدا ﷺ گفتند: شما چه ادعائی دارید؟ فرمود: «من مردم را به آئین توحید دعوت می کنم و از آنان می خواهم که:

۱. مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۰۲.

کسانی با تو به مجادله و ستیز برخیزند، بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمائیم، شما هم زنان خود را، ما از جانهای خود دعوت می‌کنیم شما هم از جانهای خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

نصاری نجران بعد از شنیدن این آیه، گفتند: این کاری منصفانه است و بعد از قرار گذاشتن وقت مباهله، برای کسب آمادگی به منازلشان رفتند. در جلسه‌ای که مسیحیان نجران تشکیل دادند، بزرگ آنان به سایرین گفت: اگر محمد، فردا با عده‌ای از یاران و اصحابش برای مباهله آمد، ما هم با او مباهله می‌کنیم و او قطعاً پیامبر خدا نیست؛ اما اگر با خاندانش برای مباهله حضور یافت، ما نباید به این کار دست بزنیم؛ زیرا اگر او خاندان نزدیکش را برای این کار انتخاب کند و حاضر شود آنها را فدا نماید، حتماً او پیامبر است و در ادعایش راستگو است.

صبح روز بعد، نصاری نجران آمدند و در محل مقرر ایستادند و منتظر ورود

خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۱؛ «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او موجود شد.»

بنابراین آیه، ولادت عیسی علیه السلام بدون پدر، هرگز نمی‌تواند دلیل الوهیت او باشد، وگرنه باید حضرت آدم را به خدا بودن شایسته‌تر دانست که نه پدر دارد و نه مادر.

آغاز مباهله

وقتی آنان از جواب فروماندند، پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها برای رهایی خویش تظاهر به اسلام کرده و گفتند: «ما مسلمان شدیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! دروغ می‌گویید و شما را علاقه به صلیب موهوم عیسی علیه السلام و شراب خواری و خوردن گوشت خوک مانع می‌شود که قلباً دین حق را بپذیرید!

چون آنها از پذیرش حق سرباز زدند، در همان لحظه آیه مباهله نازل شد که:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^۲؛ «هرگاه بعد از

دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده،

۱. آل عمران / ۵۹.

۲. آل عمران / ۶۱.

دست به نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت یک نفر نصرانی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه تاریخ محو خواهد شد.»

آنان عاجزانه عرضه داشتند: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی‌کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ماهم به دین خود باقی بمانیم.

پیامبر ﷺ فرمود: نه. اگر حاضر به مباحله نیستید، مسلمان شوید. اسقف گفت: نه! مسلمان نمی‌شویم و چون توانائی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب جزیه^۱ می‌دهیم. پیامبر ﷺ پذیرفت و مصالحه

پیامبر ﷺ بودند. ناگهان مشاهده کردند که حضرت رسول اکرم ﷺ کودکی را در آغوش گرفته و دست کودکی دیگر را در دست دارد و زن و مردی پشت سر او قدم برمی‌دارند و با شکوه و جلال و هیبت معنوی خاصی به پیش می‌آیند.

در آن حال پیامبر به همراهانش توصیه فرمود که من هرگاه نفرین کردم، آمین بگوئید.

روحانیون نجران از گروه زیادی از انصار و مهاجرین که برای تماشای مباحله آمده بودند، سؤال کردند: اینها چه نسبتی با محمد ﷺ دارند؟ آنان پاسخ دادند: آن مرد علی بن ابی طالب، داماد اوست و آن زن فاطمه، دخترش می‌باشد و آن دو کودک حسن و حسین، فرزندان فاطمه و علی هستند.

روحانیون نصارا با دیدن این منظره خود را باخته و نگران شدند؛ به طوری که رئیس آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می‌کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان راسخ دارد، وگرنه هیچ‌گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی‌دهد. اگر با این وضع

۱. از منظر قرآن نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان بپردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می‌کنند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾؛

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند.»

(نوبه/ ۲۹)

نمود.^۱

دستاوردهای حادثه مباهله

جریان مباهله نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می‌شود؛ چرا که در آن روز بار دیگر نور اسلام در آفاق هستی درخشیدن گرفت و عالمیان در سال نهم هجرت، حقانیت نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و منزلت اهل بیت آن حضرت را برای چندمین بار به نظاره نشستند و روز مباهله، به عنوان یکی دیگر از روزهای جشن و پیروزی و روز دعا و شکرگزاری در تاریخ اسلام ثبت شد. در این بخش، به برخی از دست آوردها و آموزه‌های حیاتی بخش جریان مباهله می‌پردازیم:

سند حقانیت شیعه

نزول آیه مبارکه مباهله، واضح‌ترین دلیل بر فضیلت و عالی‌ترین مدرک برای حقانیت باورهای شیعه در مورد امامت و خلافت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. در این آیه وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام به منزله جان پیامبر شناخته شده است و این حقیقت غیر قابل انکار - که از منظر

تمام دانشمندان شیعه و اهل سنت جای تردید و شبهه در آن وجود ندارد - اثبات می‌کند که دومین شخص عالم امکان، علی علیه السلام است که شایستگی جانشینی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بعد از رحلتش منحصر در شخصیت وی می‌باشد.

شیخ مفید رحمته الله می‌فرماید: «خدای متعال در آیه مباهله حکم نموده است که علی علیه السلام جان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و از این حکم معلوم می‌شود که امیر مؤمنان علی علیه السلام به بالاترین درجه فضیلت و برتری نائل شده است و با پیامبر صلی الله علیه و آله در کمال و عصمت از گناهان مشترک است.»^۲

این سخن شیخ مفید برگرفته از حدیث معروف مساوات است. اهل سنت این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَفَهْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي جَلِيلِهِ وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَإِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي

۱. المیزان، ج ۳، ص ۲۵۰؛ جلوه‌هایی از نور قرآن، ص ۱۱۵.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۰.

عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۱ هر کس می خواهد علم حضرت آدم و تقوا و فهم حضرت نوح و حلم حضرت ابراهیم و زهد حضرت یحیی و هیبت حضرت موسی و عبادت حضرت عیسی را ببیند، به علی بن ابی طالب بنگرد.

بر اساس این روایت، وجود امیر مؤمنان علی علیه السلام با تمام پیامبران الهی مساوی است.

علامه بزرگوار استاد محمدتقی جعفری در این زمینه می نویسد: «روایاتی متنوع در منابع اولیه اسلام، مخصوصاً حدیث مقدس «مساوات» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با رسولان الهی در امتیازاتی که خداوند سبحان به آنان عطا فرموده است»، به اضافه آیه مباهله که علی بن ابی طالب علیه السلام در آن نفس رسول اعظم صلی الله علیه و آله منظور شده است، با کمال وضوح اثبات می کنند که علی علیه السلام آن بزرگ بزرگان و آن یگانه نسخه انسان کامل - که پس از وجود نازنین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نظیر او به عرصه هستی گام نگذاشته است - تجلی گاه نمونه

همه امتیازات والای پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد.^۲

در یکی از گفتگوهای امام رضا علیه السلام با مأمون، آمده است که مأمون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: شما چه دلیلی بر خلافت جدتان علی بن ابی طالب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید؟! امام رضا علیه السلام فرمودند: «آيَةُ أَنْفُسِنَا؛ آیه مباهله».

شخصیت شناس پرتلاش، علامه سیدعلی اصغر بروجرودی، در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می نویسد: بدون تردید در صحنه مباهله به غیر از اصحاب کساء هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد با فضیلت دیگری - که به اندازه او در نزد رسول گرامی اسلام موقعیت و منزلت والائی کسب کرده بود - وجود داشت، هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۱۸؛ قوشچی، شرح تجرید، ص ۳۳۸. و از منابع شیعه، فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۸. ۲. طرحهای آموزشی نهج البلاغه، ص ۱۱.

او گزینش نمی‌کرد و یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد. اما آیه مباهله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

سخن رسول گرامی اسلام در روز مباهله شاهد دیگری بر این مدعاست. آن حضرت هنگام مباهله با نصاری نجران با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا نَفْسِي وَهَؤُلَاءِ عِنْدِي عِدْلُ نَفْسِي»^۱ پروردگارا این [علی] جان من است و او در نزد من معادل نفس من است.»

برای همین بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در اوج مظلومیت خویش در ماجرای شورای خلافت، خطاب به اهل شورا با آیه مباهله احتجاج نمود. ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت کلام علی علیه السلام، خطاب به اهل شورا را چنین نقل می‌کند: «أَشْهَدُكُمْ أَنَّ اللَّهَ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ جَعَلَهُ اللَّهُ نَفْسَ النَّبِيِّ، وَأَبْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ، وَنِسَاءَهُ نِسَاءَهُ، عَشِيرَتِي»^۲

شمارا به خدا قسم می‌دهم، آیا به غیر از من در میان شما کسی هست که خداوند او را جان پیامبر و فرزندان او را فرزندان پیامبر و زنان او را زنان پیامبر قرار داده باشد؟! همه یکصدا گفتند: نه؛ به غیر از تو چنین فردی

را سراغ نداریم.

ابن حماد شاعر پرشور و متعهد قرن چهارم هجری در ضمن اشعاری علی علیه السلام را با آیه مباهله ستوده، می‌گوید:

سَمَاءُ رَبِّ الْعَرْشِ نَفْسٌ مُحَمَّوْ

يَوْمَ الْبَهَالِ وَذَاكَ مَا لَا يَذْفَعُ^۳

«پروردگار عرش، در روز مباهله، علی علیه السلام را جان محمد نامید و این واقعیتی انکارناپذیر است.»

سایر دستاوردهای مباهله

۱. جلوه‌ای از عزت اسلام

ماجرای مباهله موجب شد تا عظمت و حقانیت اسلام بر تمامی مردم اثبات شده و صداقت گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ادعاهای و حیانی آن حضرت بیش از گذشته آشکار گردد. این واقعه یکی دیگر از دلائل نبوت و کرامتهای آن حضرت به شمار می‌آید. بی تردید مباهله، در تقویت ایمان مسلمانان و تضعیف روحیه منافقان و مخالفان تأثیری بسزا داشته است.

۱. تفسیر امام عسکری، ص ۶۶۰؛ الامام علی علیه السلام ص ۲۸۵.

۲. الصوائق المحرقة، ص ۹۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. دلیلی بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام

این آیه محکم‌ترین دلیل بر عظمت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از دانشمندان اهل سنت، ابوالقاسم جار الله زمخشری صاحب تفسیر معروف کشاف می‌نویسد:

«وَفِيهِ دَلِيلٌ لِأَشْيَاءَ أَقْوَى مِنْهُ عَلَى فَضْلِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَفِيهِ بُرْهَانٌ وَاضِحٌ عَلَى صِحَّةِ ثَبُوتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدْ أَحَدٌ مِنْ مُوَافِقِي وَلَا مُخَالَفِي إِنْهُمْ أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ؛^۱ در این آیه قوی‌ترین دلیل بر برتری اصحاب کساء علیهم السلام وجود دارد و در آن دلیل روشنی بر صحت پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چون هیچیک از مخالف و موافق روایت نکرده است که مسیحیان نجران مباحله (با پیامبر صلی الله علیه و آله) را پذیرفته باشند.»

مسلم نیشابوری، عالم دیگر اهل سنت نیز در صحیح خود، در مورد شأن نزول این آیه که فضیلت و منقبتی دیگر را برای اهل بیت علیهم السلام رقم زده است می‌گوید: هنگامی که آیه مباحله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي؛ پروردگارا! اینان

اهل [بیت] من هستند.»^۲

شیخ مفید این گفته را چنین تکمیل نموده: «مباحله فضیلتی استثنائی برای اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که هیچکس از امت اسلام در این فضیلت با آنان شریک نیست و همانند آنان نمی‌تواند باشد.»^۳

۳. آشکار شدن ذلت دشمنان اسلام

ماجرای مباحله نشان داد که هر کس به هر عنوان با دین اسلام مخالفت نماید، دچار شکست و ذلت ابدی خواهد شد. و سرنوشت انسانهای لجوج و خودخواه که به هر بهانه‌ای از پذیرش حق و منطق صحیح سرباز می‌زنند، همانند نصاری نجران با خذلان و خواری توأم خواهد شد، که وعده الهی حق است و پیروزی حق بر باطل از سنتهای تغییرناپذیر اوست. آنان آن چنان از عظمت روحی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله مرعوب شده بودند که بدون لحظه‌ای درنگ از مباحله دست کشیده و در کوتاهترین مدت به

۱. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲. صحیح مسلم، باب فضائل الصحابه.

۳. ارشاد، ج ۱، ص ۱۵۸.

خواسته‌های پیامبر ﷺ تن دادند و این مصداق همان آیه شریفه است که می‌فرماید: «سَأَلَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبُ»؛ «به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم.» به همین جهت آنان هنگامی که چهره‌های مصمم و با اراده پیامبر ﷺ و همراهان را مشاهده کردند که چگونه به سوی محل مباهله قدم‌های راسخ برمی‌دارند، اسقف نجران اظهار داشت: «يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا نَوَسَلُوا اللَّهَ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَا زَالَهَ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا»^۲ ای گروه نصارا! من چهره‌هایی را [که ایمان در سیمایشان موج می‌زند] مشاهده می‌کنم که اگر آنان از خداوند بخواهند که کوهی را از مکانش بردارد سریعاً اجابت خواهد کرد. هرگز مباهله نکنید که نابود خواهید شد.»

۴. روز خجسته و مبارک

شکوه و عظمت حادثه مباهله آن روز تاریخی را به عنوان یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ اسلام قرار داد و آن روز به عنوان روز جشن و شادی و شکرگزاری به درگاه حق و به عنوان یادآور عظمت

اصحاب کساء در حافظه تاریخ ثبت شد. به همین جهت در روز ۲۴ ذی الحجه، همانند عید غدیر آداب و ویژه‌ای منظور شده است که برخی از اعمال آن روز عبارتست از:

۱. روزه گرفتن
۲. غسل روز مباهله
۳. به جای آوردن نماز مباهله
۴. خواندن دعای آن روز
۵. تصدق بر فقرا، به عنوان شکرگزاری
۶. قرائت زیارت جامعه که جلوه‌هایی از عظمت اهل بیت ﷺ را بیان می‌کند.

۵. تثبیت جایگاه اهل بیت ﷺ

واقعیه مباهله موقعیت اهل بیت ﷺ را در جامعه بویژه در میان اندیشمندان مسلمان آن چنان استحکام بخشید که حتی تندروترین مخالفین آن بزرگواران نتوانسته‌اند از ذکر آن خودداری کنند و خداوند متعال به این وسیله حق را در زبان و قلم آنان جاری نموده است.

فخرالدین رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب که در شبهه افکنی و تشکیک مواضع و باورهای کلامی

۱. انفال/۱۲.

۲. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه مباهله(آل عمران/۶۱).

شیعه گوی سبقت را از دیگران ربوده و هیچ موردی را در مسئله امامت بدون نقض رد نشده، هنگامی که به آیه مباحله می رسد حقیقت را چنین اظهار می دارد: رسول خدا ﷺ زمانی که به محل مباحله می آمد عبائی بافته شده از موی سیاه در بر کرده و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته و فاطمه و علی (علیه السلام) نیز از پشت سر آن حضرت می آمدند. در همان حال پیامبر به آنها سفارش کرد: «هنگامی که دست به نفرین بلند کردم شما آمین بگوئید.» سپس پیامبر در همان نقطه مباحله، حسن و حسین و علی و فاطمه (علیهم السلام) را در زیر عبای خود گردآورده و آیه تطهیر را قرائت کرد و به این ترتیب اهل بیت خود را نیز معرفی نموده و عظمت و منزلت آنان را شناساند. فخر رازی بعد از نقل این روایت می گوید: به اتفاق اهل حدیث و تفسیر این روایت صحیح است و هیچگونه تردیدی در صدور آن وجود ندارد. او در ادامه می افزاید: همچنین این آیه دلالت می کند که حسن و حسین پسران رسول خدا ﷺ هستند.^۱

۶. تداوم سنتهای پیامبران پیشین
مباحله همانند بسیاری از احکام و دستورات شریعت اسلام ادامه ادیان توحیدی پیشین می باشد. به همین جهت این سنت آسمانی و حرکت معنوی برای پیروان ادیان گذشته کاملاً آشنا بود. همانطوری که ابو حارثه - اسقف بزرگ هیئت اعزامی - هنگام مشاهده پیامبر و همراهان در محل مباحله به دوستانش گفت: به خدا سوگند! او همانند پیامبران الهی به مباحله نشسته است.^۲

۷. شیوه مقابله با مخالفین

مباحله اهل بیت (علیهم السلام)، به مسلمانان آموخت که هرگاه مخالفین با منطق و دلیل قانع کننده به سوی صراط مستقیم هدایت نشدند و آنان به لجاجت پرداخته و از پذیرش حق امتناع ورزیدند با مباحله به مقابله برخیزند و در برابر دشمنان عنود، خود را عاجز و درمانده نشان ندهند. به همین سبب این شیوه در میان مسلمانان رایج بود. هنگامی که در بامداد روز عاشورا

۱. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه (آل عمران/۶۱).

۲. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مباحله.

اراده‌ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کرده بود با ضربت شمشیر خویش به یزید بن مقعل پیروز شده و او را به خاک مذلت نشانند.

مباهله نه تنها در صحنه‌های مبارزات اعتقادی و اصول دین کاربرد دارد بلکه در فروع و فقهی نیز بایی به همین نام وضع شده است که مربوط به اختلافات و مشکلات خانوادگی است.

این نوع مباهله که مورد بحث فقهای اسلامی می‌باشد در متون فقهی به نام باب «لعان» معروف است. اساساً مباهله نوعی نفرین طرفینی است و این گذشته از اینکه در سطح عمومی با غیر مسلمانان انجام می‌شود. در مسائل خصوصی و خانوادگی نیز اگر کار به منازعه و مشاجره بکشد یکی از راهکارهای آن مباهله می‌باشد. هنگامی که مردی همسر خویش را به عمل نامشروع متهم کند و یا بخواهد فرزندى را از خودش نفی کند از مباهله و ملاعنه استفاده می‌شود. مبنای این نوع مباهله در آیات ۶ تا ۱۰ سوره نور است و شرایط و کیفیت آن نیز در منابع فقهی آمده است.

یکی از دشمنان امام حسین علیه السلام به نام یزید بن مقعل به صحنه نبرد آمد، بریر از سوی امام مأمور مقابله با وی شد. او خطاب به بریر گفت: ای بریر بن خضیر، کار خدا را چگونه می‌بینی؟ بریر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد!

- چرا دروغ گفتی، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می‌گفتی و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می‌دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می‌شمردی؟!

- آری شهادت می‌دهم که عقیده من همان است و گواهی می‌دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقعل مباهله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشکر به مباهله پرداخته و دست به نفرین برداشتند. سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بریر بن خضیر که با